

# وقتی وزیر در بازی نرد می باخت

روایت محمدعلی جمال‌زاده، پدر داستان‌نویسی ایران  
از شخصیت ضیاءالدین طباطبایی، نخست‌وزیر کابینه سیاه

شخصیت و داستان زندگی اغلب نقش آفرینان عرصه سیاست در عصر پهلوی اول و دوم، گاهی از هر قصه و داستانی، پیچیده‌تر و خواندنی‌تر است. به‌ویژه آنهایی که نقش انکارناپذیری در تحولات سیاسی و اجتماعی زمان خود داشتند، خواسته و ناخواسته وارد بازی پیچیده سیاست‌ورزی در یکی از بحرانی‌ترین و توفانی‌ترین دوره‌های سیاسی و اجتماعی عصر خود شده و با اقدامات سیاسی خود مسیر تاریخ را تا حدود قابل توجهی تغییر داده‌اند. یکی از این افراد، سیدضیاءالدین طباطبایی است که از شخصیت‌های معروف سیاسی ایران در عصر مشروطه، پهلوی اول و دوم محسوب می‌شود که نقش بسزایی در کودتای اسفند ۱۲۹۹ ش و تاسیس سلسله پهلوی ایفا کرد. درباره ماهیت سیاسی سیدضیاء نظرات متفاوتی وجود دارد. عده‌ای او را مظهر بیگانه‌پرستی در راستای منافع انگلستان می‌دانند که در مواقع لزوم از او به‌عنوان یک مهره، بیشترین استفاده را می‌برد؛ به‌عنوان نمونه در زمان عقد قرارداد ۱۹۱۹م در کابینه و ثوق‌الدوله که انگلستان را شریک مسائل مالی و نظامی ایران کرد و استقلال مملکت را دچار خدشه کرد، وی یکی از حامیان این قرارداد بود، آن را رستخیز نوایران خواند. درباره ویژگی‌های شخصیتی و اغلب چندگانه و متضاد بودن روحیات و خلقیات این سیاستمدار عصر پهلوی اول و دوم، محمدعلی جمال‌زاده، نویسنده و مترجم که او را پدر داستان کوتاه زبان فارسی و آغازگر سبک واقع‌گرایی در ادبیات داستانی فارسی هم می‌دانند، نوشته‌ای خواندنی دارد که به روحیه غیرمتعادل سیدضیاء اشاره می‌کند.



شخصیت

انگلو فیلی سیدضیاء

سیدضیاءالدین طباطبایی از شخصیت‌های سیاسی مشهور ایران است که فعالیت‌های خود را از سنین نوجوانی هم‌زمان با مشروطه و در دفاع از آن، با انتشار روزنامه‌های مختلف همچون «ندای اسلام»، «شرق»، «برق» و «عد» آغاز کرده بود. انگلستان از آنجا که با شخصیت انگلو فیلی سیدضیاء از زمان حضور وی در خارج از کشور و نیز حمایت او از قرارداد ۱۹۱۹م که منافع دولت انگلستان را در پی داشت و نیز دیگر اقدامات وی آشنایی داشت، وی را به‌عنوان شخصیت سیاسی کودتای ۱۲۹۹ ش در کنار شخصیت نظامی رضاخان در نظر گرفت؛ هر چند کابینه مشهور به سیاه او پس از کودتا بیش از حدود ۹۰ روز دوام نیافت و عملاً با انتخاب رضاخان از سوی انگلستان که زمینه‌ساز کودتا به‌شمار می‌رفت، سلسله قاجار منقرض و سلسله پهلوی تاسیس شد.

افسوس و صد افسوس که سیدضیاء یک نوع یکدندگی غیر مطبوع و لجاجتی در کار داشت که از لطف معاشرتش مبلغی می‌کاست؛ مثلاً اوای به وقتی که در بازی نرد یا شطرنج باخت یار نبود و می‌باخت؛ اوقاتش تلخ می‌شد و بهانه‌جویی می‌کرد تا غیظ و غضب خود را بیرون ببرد. بی‌محابا به جان کسانی از اطرافیانش که از او ضعیف‌تر بودند، می‌افتاد، خوشی و صفا؛ مجلس رخت بر می‌بست و صحبت رنگ دیگری می‌گرفت. چه بسا اتفاق می‌افتاد که در صحبت و گفت و شنود دوستانه هم همینطور رفتار می‌کرد و مصاحبه به‌صورت مجادله در می‌آمد.

سید، کم کتاب خوانده بود و کم مطالعه می‌کرد و گذشته از فارسی که زبان مادری او بود، هیچ زبانی را به قدر کافی نمی‌دانست، در حالی که بی‌میل نبود به اطرافیان‌ش برساند بر چندین زبان تسلط دارد.

گمان می‌کنم به استثنای فارسی از عهده اینکه مطالبی را بتواند به زبانی غیر از فارسی بنویسد، بر نمی‌آمد.

با این همه به خاطر دارم که وقتی یک نفر کارگر ایرانی با هیأت اعزامی ایرانی برای حضور و شرکت در کنفرانس بین‌المللی کار به ژنو آمده بود و معلوم شد از مردان خاص سید است، در ضمن وصف سیدضیاءالدین طباطبایی گفت که او ۷ زبان را در نهایت خوبی حرف می‌زند و می‌نویسد.

هر گاه احیاناً کتاب یا کتابچه‌ای را می‌خواند، ولو به قلم آدم ناشناس و کم‌عمقی باشد و موضوع هم اساس درستی نداشته باشد سخت تحت‌تأثیر واقع می‌گردید و با تمام قوای خود طرفدار همان موضوع (فی‌المثل منافع بی‌مانند نعناع و یا نارنج و یا گوجه‌فرنگی و حتی یونجه) می‌شد و بدان عمل می‌کرد و با شدت و حدت هر چه تمام‌تر در آن راه مجاهدت نشان می‌داد و مبلغ و مروج ارادت کیش آن طریقه می‌شد.

در کارهای دیگری هم که بدان دست می‌زد و آشنایی پیدا می‌کرد به همین طرز رفتار می‌کرد و به آسانی هر مسئله‌ای برایش مسئله دل و جان می‌شد.

به رسم نمونه در اینجا به یکی، دو مثال قناعت خواهد شد.

در سوئیس، سیدضیاءالدین طباطبایی وقتی یک اتومبیل دست دوم (و بلکه دست سوم) خریده بود، به سراغ مادر ژنو آمد. من و زنم را دوستانه دعوت کرد که با آنها به یک شهر فرانسوی در ساحل دریاچه لمان برویم. سوار شدیم و راه افتادیم. سیدضیاء بی‌پروا که در هیچ کاری به اعتدال اعتقاد نداشت، چنان به سرعت می‌راند که گویی شتر فر توت دو کوه‌های را در یک مسابقه بخواهد به پای یک کره اسب عربی تیزرو برساند.

از جانب اتومبیل سوارها صدای اعتراض بلند شد که چنین سرعت غیرمعمودی چه ضرورت دارد.

سید که در کارهایش مداخله غیر رانمی‌پسندید، خطاب به من که در بغل او نشسته بودم پرسید: «پس می‌خواهید آهسته‌تر برانم.» گفتم البته، فرمود بسیار خوب، اطاعت می‌کنم و چنان از سرعت کاست که باور نکردنی بود.

بیشتر از پانزده الی بیست کیلومتر در ساعت حرکت نمی‌کرد. این سرعت حلزونی، محتاج صبر و حوصله بسیار بود و می‌دانستم که پر خاش فایده‌ای نخواهد داشت. طولی نکشید که به مقصد رسیدیم. پس از صرف چای باز با همان اتومبیل و همان تندی و کندی نامطبوع به راه افتادیم. همین که به «تریته» رسیدیم، از باب راحتی خیال گفتم که ما نمی‌خواهیم اسباب زحمت باشسیم و در یک هتل کوچکی منزل خواهیم کرد. سید ملتفت شد که به رسم اوقات تلخی، چنین تصمیمی گرفته‌ام، اما به روی بزرگواری خود نیابرد و از هم جدا شدیم.

منزل خواهیم کرد. سید ملتفت شد که به رسم اوقات تلخی، چنین تصمیمی گرفته‌ام، اما به روی بزرگواری خود نیابرد و از هم جدا شدیم.

چنین تصمیمی گرفته‌ام، اما به روی بزرگواری خود نیابرد و از هم جدا شدیم.

منزل خواهیم کرد. سید ملتفت شد که به رسم اوقات تلخی، چنین تصمیمی گرفته‌ام، اما به روی بزرگواری خود نیابرد و از هم جدا شدیم.

چنین تصمیمی گرفته‌ام، اما به روی بزرگواری خود نیابرد و از هم جدا شدیم.

منبع: خاطرات سیاسی رجال ایران

## دلال خرید زمین از فلسطینیان و فروش به اسرائیلی‌ها

سید ضیاء پس از کنار گذاشته شدن از صحنه سیاست با دریافت مبلغی پول، در حالی که به خارج از ایران تبعید شده بود، ساکن ژنو شد و در حالی که روزگار را به سختی می‌گذراند، در سال ۱۳۱۰ ش به دعوت حاج‌الامین‌الحسینی، مفتی اعظم فلسطین که جهت برگزاری کنگره‌ای به منظور مقابله با افزایش مهاجرت یهودیان به فلسطین دعوت‌نامه‌هایی برای بسیاری از رجال دولتی و غیردولتی جهان و از جمله سیدضیاء ارسال کرده بود، به این سرزمین رفت. سیدضیاء توانست ریاست کنگره را عهده‌دار شود، برای همین پس از ۲ هفته اقامت جهت ساماندهی امور خود به سوئیس بازگشت و در بهار ۱۳۱۱ ش مجدداً به فلسطین بازگشت. در ۸ ماه اقامت خود اقداماتی همچون تاسیس کمیته‌های ملی کنگره و ایجاد شعب در برخی از کشورهای عربی انجام داد و بار دیگر به اروپا بازگشت. وی مجدداً در سال ۱۳۱۴ ش به فلسطین بازگشت و تا سال ۱۳۲۲ ش در فلسطین اقامت گزید. وی متهم است که در زمان سکونت در فلسطین به‌عنوان یک فرد مسلمان در خرید زمین‌های فلسطینیان و فروش آن به یهودیان صهیونیست نقش داشته است.